

بررسی رابطه میان قالب‌های معنایی واژه «خشک» بر اساس نظریه معناشناسی قالبی^۱

واژگان کلیدی

- * قالب معنایی
- * معناشناسی قالبی
- * شبکه قالبی
- * چندمعنایی
- * خشک

زلفا ایمانی * zolfa.imani.1985@gmail.com

دکترای زبان‌شناسی همگانی

چکیده:

میان واژه‌های چندمعنای زبان همواره نوعی رابطه مفهومی بر قرار است به شیوه‌ای که اگرچه در بافت‌های گوناگون معناهای متفاوتی از واژه چند معنا استنباط می‌شود، اما یک وجه اشتراک میان معانی آن وجود دارد. هر یک از این معانی با یک قالب معنایی که از کاربرد واژه در یک موقعیت خاص برانگیخته^۲ می‌شود ارتباط می‌یابد. نظریه‌ای که به قالب‌های معنایی می‌پردازد نظریه معناشناسی قالبی (فیلمور^۳، ۱۹۷۷ الف و ب؛ ۱۹۸۲؛ ۱۹۸۵) است که در چارچوب آن، یافته‌های پژوهش حاضر که از پیکره بیجن‌خان استخراج شده مورد تحلیل قرار گرفته است. با جست و جوی خشک در پیکره، جمله‌هایی که دربرگیرنده این واژه بود استخراج و سپس، جمله‌های با معنی یکسان حذف شد. پس از آن، برای مشخص شدن باهم‌آیی‌های^۴ مختلف خشک، جمله‌های دربرگیرنده این واژه به گروه اسمی متناظر آن تقلیل یافت. جهت دستیابی به قالب‌های معنایی خشک در باهم‌آیی‌های گوناگون، معادل‌های انگلیسی آن از واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌های اصطلاحات دو زبانه استخراج شد و سپس، هر معادل در پایگاه شبکه قالبی^۵ مورد جست و جو قرار گرفت. در پایان، قالب‌های معنایی به دست آمده با یکدیگر مقایسه و چنین نتیجه شد که فرضیه پژوهش مبنی بر وجود رابطه میان قالب‌های معنایی مختلف خشک تایید می‌شود.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۴/۲۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۴/۱۰

^۱ . Frame Semantics Theory

^۲ . evoke

^۳ . Fillmore

^۴ . collocations

^۵ . FrameNet

۱. مقدمه

اگرچه در هر زبان، واژه‌های گوناگونی برای اطلاق به پدیده‌های فیزیکی و انتزاعی آن زبان وجود دارد، اما گاهی شباهت ماهیتی یا عملکردی برخی پدیده‌ها یا رویدادها موجب می‌شود تا یک واژه برای اشاره به بیش از یک پدیده یا مفهوم کاربرد یابد. لذا، معنای واژه‌های هر زبان را معمولاً بافت کاربردی^۶ آن واژه تعیین می‌کند. به عبارت دیگر، آنچه در استنباط گویشور زبان از معنا و مفهوم هر واژه نقش دارد بافت آن است و بدون در اختیار داشتن بافت که خود از انواع گوناگونی همچون بافت زبانی^۷، بافت اجتماعی^۸ و بافت فرهنگی^۹ برخوردار است، تعیین معنای دقیق و قطعی واژه امکان‌پذیر نیست. در واقع، این بافت است که از چندمعنایی^{۱۰} ابهام‌زدایی می‌کند. مطابق با تعریف فینچ^{۱۱} (۲۰۰۰)، منظور از چندمعنایی یک رابطه مفهومی است که در آن یک کلمه^{۱۲} یا واژه^{۱۳} از بیش از یک معنا برخوردار است و لازم است این رابطه مفهومی از هم‌نامی^{۱۴} که در آن دو واژه دارای صورت نوشتاری یا آوایی یکسان هستند متمایز گردد. مثالی که فینچ (۲۰۰۰) در رابطه با رابطه مفهومی چندمعنایی ارائه می‌کند واژه انگلیسی flight است که طبق اظهارات وی این پنج معنا از آن استنباط می‌شود:

- 1) The power of flying
- 2) An air journey
- 3) A series of steps
- 4) A digression
- 5) A unit of the air force

⁶ . context of use

⁷ . linguistic context

⁸ . social context

⁹ . cultural context

¹⁰ . polysemy

¹¹ . Finch

¹² . word

¹³ . lexeme

¹⁴ . homonymy

همان‌گونه که نمونه‌های (۱) تا (۵) نشان می‌دهد، نوعی رابطه معنایی میان هر پنج مورد فوق وجود دارد که این رابطه اشاره به رویدادی دارد که دربرگیرنده مفهوم پرواز است. در زبان فارسی نیز تعداد واژه‌ها با مفاهیم چندمعنا کم نیست. به عقیده صفوی (۱۳۸۴)، نمونه‌ای از چندمعنایی در فارسی واژه روشن است که در ترکیب‌هایی از قبیل چراغ روشن، هوای روشن، آبی روشن و مساله روشن قابل مشاهده است. در نمونه‌های مطرح شده توسط وی، وجه اشتراک تمام ترکیب‌هایی که با صفت روشن ساخته شده است نوعی وضوح و شفافیت است که در هر یک وجود دارد.

واژه چندمعنای پژوهش پیش رو که در راستای رویکرد معناشناسی قالبی فیلمور (۱۹۷۷) الف و ب، ۱۹۸۲، ۱۹۸۵) و با بهره‌گیری از پروژه برخط^{۱۵} وی که شبکه قالبی نام دارد مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته صفت خشک است که در بافت‌های متعدد، معانی مختلفی از آن استنباط و به موازات هر معنا، قالب‌های مختلفی از آن برانگیخته می‌شود. در رویکرد معناشناسی قالبی، بافت را در مفهوم قالب که اشاره به بافت کاربردی واژه‌های زبان دارد مطرح می‌کنند. بر این اساس، فرضیه پژوهش به این شکل بیان می‌شود:

میان قالب‌های معنایی واژه خشک رابطه وجود دارد.

پیش از آزمودن فرضیه پژوهش، لازم است ابتدا نظریه معناشناسی قالبی معرفی شود تا به دنبال آن مفهوم قالب معنایی مشخص و تبیین گردد.

۱-۱- نظریه معناشناسی قالبی

مطابق با تعریفی که ریچاردز و اشمیت^{۱۶} (۱۹۸۵) از قالب ارائه می‌کنند، می‌توان گفت قالب واژه‌ای دیگر برای اطلاق به آن چیزی است که script نامیده می‌شود و آن واحدهای معنایی است که متشکل از توالی رویدادها و اعمالی است که به موقعیت خاص مرتبط می‌گردد. به عنوان مثال، قالب رستوران را می‌توان در نظر گرفت که به دانش ما از این امر باز می‌گردد که رستوران مکانی است که در آن خدمه کار می‌کنند، آشپزی می‌شود، برای مشتری غذا تهیه می‌شود، مشتری در پشت میز می‌نشیند، غذای خود را سفارش می‌دهد، آن را صرف می‌کند،

¹⁵ . framenet.icsi.berkeley.edu

¹⁶ . Richards & Schmidt

هزینه‌اش را می‌پردازد و می‌رود. دانش افراد از این قالب ما را در درک جملات زیر یاری می‌رساند:

نانسی گرسنه بود. به رستوران رفت. در ساعت ۸ شب صورتحساب را پرداخت و رفت.

کریستال^{۱۷} (۲۰۰۳: ۱۸۸) نیز تعریفی مشابه از قالب ارائه می‌کند با این تفاوت که تعریف خود را از دستور حالت^{۱۸} آغاز می‌نماید:

«.....در دستور حالت، آرایش حالت‌هایی که بافت ساختاری فعل را تعیین می‌کنند قالب حالت^{۱۹} نامیده می‌شود. در مدخل‌های واژگانی برای فعل در نظریه مذکور، عبارات کوتاه شده مشخصه‌های قالب^{۲۰} نامیده می‌شوند که مجموعه‌ای از قالب‌های حالت را تعیین می‌کنند که فعل‌های گوناگونی در آن [مجموعه] قرار می‌گیرند. در نظریه معنایی^{۲۱}، قالب‌ها ساختارهایی هستند که دانش [ما] را پیرامون انواع اشیاء و موقعیت‌های کلیشه‌ای با مدنظر قرار دادن نقش‌هایی که اجزا یا مشارکان^{۲۲} آن ایفا می‌کنند کدگذاری می‌نمایند»

به عقیده پتراک^{۲۳} (۱۹۹۶)، منظور از قالب نظامی از مفاهیم است که درک آن قالب وابسته به درک کل آن نظام است. ضمن اینکه زمانی که به مفهوم خاصی اشاره می‌شود، کلیه مفاهیم مرتبط با آن مفهوم به ذهن متبادر می‌گردد.

مفهوم قالب رابطه مستقیمی با مفهوم قالب‌های حالت^{۲۴} که فیلمور (۱۹۸۶) مطرح نموده است دارد. یکی از رایج‌ترین و در عین حال شناخته‌شده‌ترین قالب‌هایی که فیلمور مطرح می‌کند قالب معامله تجاری^{۲۵} است که در آن عناصری از قبیل کالای مورد معامله، خریدار، فروشنده و پول—مبلغی که بابت کالا رد و بدل می‌شود—به عناصر قالبی^{۲۶} موسوم‌اند. به اعتقاد پتراک (۱۹۹۶)، این قالب با فعل‌هایی از جمله خرج کردن، پرداخت کردن، خریدن، فروختن و امثال

17 . Crystal

18 . Case Grammar

19 . Case Frame

20 . Frame Features

21 . Semantic Theory

22 . participants

23 . Petruck

24 . case frames

25 . Commercial transaction Frame

26 . Frame Elements

آن ارتباط دارد چرا که فعل خریدن، عناصر قالبی خریدار و کالا را کانون اصلی توجه و عناصر فروشنده و پول را در پس‌زمینه و به دور از ذهن قرار می‌دهد. به طور مشابه، با فعل فروختن، عناصر قالبی فروشنده و کالا بی‌درنگ به ذهن متبادر می‌شود و عناصر خریدار و پول به حاشیه می‌رود.

به اعتقاد فیلمور (۲۰۰۸)، نقش‌های معنایی^{۲۷} با توجه به قالب‌هایشان تعریف می‌شوند. در واقع، ابتدا قالب معنایی معین می‌شود و سپس نقش معنایی مرتبط با آن قالب مشخص می‌گردد.

توجه به نقش‌های معنایی و گسترش نظریه دستور حالت^{۲۸} فیلمور، وی را بر آن داشت تا نظریه معناشناسی قالبی (۱۹۷۷ الف و ب، ۱۹۸۲، ۱۹۸۵) را وارد عرصه زبان‌شناسی نماید. نظریه‌ای که دستاورد مهم و بزرگ آن ایجاد یک پایگاه اینترنتی مبسوط و یک منبع واژگانی برای واژه‌های قاموسی^{۲۹} زبان انگلیسی است: پروژه شبکه قالبی. این پروژه را موسسه بین‌المللی علوم رایانه در دانشگاه برکلی در سال ۱۹۹۷ راه اندازی کرده و از آن زمان تا کنون به تعداد داده‌های آن افزوده شده است و هر چند وقت یک‌بار به روز رسانی می‌شود. پروژه شبکه قالبی یک پایگاه داده واژگانی محسوب می‌گردد که هم به صورت دستی و هم به روش ماشینی، حاشیه‌نویسی می‌شود و نمونه‌های حاشیه‌نویسی شده در واقع چگونگی کاربرد بالفعل واژه‌های زبان انگلیسی را نشان می‌دهد (پایگاه اینترنتی شبکه قالبی).

این پروژه، که از این لحظه به بعد از آن تحت عنوان شبکه قالبی یاد خواهیم کرد، یک پایگاه اینترنتی است (<http://framenet.icsi.berkeley.edu/fndrupal>) که دربرگیرنده مقوله‌های دستوری زبان انگلیسی است که هر یک با برچسب واحد واژگانی^{۳۰} در این شبکه درج شده است. هر واحد واژگانی دارای یک یا چند قالب است که در ذیل برچسب قالب قابل مشاهده است. برای روشن‌تر شدن مطلب، واژه Dry در زبان انگلیسی که برای صورت ساده آن در مفهوم صفت یک قالب و در مفهوم فعل سه قالب وجود دارد را بر اساس آنچه در شبکه درج شده است در جدول ۱ نمایش می‌دهیم:

²⁷ . semantic roles

²⁸ . case grammar

²⁹ . lexical words

³⁰ . Lexical Unit

جدول ۱. قالب‌های واژه Dry در شبکه قالبی

Lexical Unit	Frame
dry.a	Being_dry
dry.v	Cause_to_be_dry
dry.v	Preserving
dry.v	Becoming_dry

الگوریتم شبکه قالبی به گونه‌ای است که چنانچه قالبی در آن از بیش از یک کلمه تشکیل شده باشد، تک تک کلمات آن قالب با خط تیره‌ای که پایین‌تر از سطح کلمه است از یکدیگر جدا می‌شوند (موارد اول، دوم و چهارم در جدول ۱). افزون بر این، مقوله دستوری هر واحد واژگانی در سمت راست آن واژه با حرف اول آن مقوله به صورت کوچک نوشته می‌شود و نقطه‌ای ما بین آنها، آن واژه را از مقوله‌اش جدا می‌کند. در جدول ۱، حرف a نشان‌دهنده آن است که واژه Dry از مقوله صفت است و حرف v بر فعل بودن واژه‌های پیش از خود دلالت دارد.

لازم به ذکر است که ابتدای نام هر قالب با حرف بزرگ نوشته شده است و عبارتهای مندرج در ذیل برحسب Frame قابلیت کلیک شدن دارد و با کلیک بر روی هر قالب، صفحه‌ای باز می‌شود که اطلاعات مرتبط با آن قالب را در بر دارد. به عنوان نمونه، با کلیک بر قالب Becoming_dry صفحه‌ای گشوده می‌شود که محتوای آن در جدول ۲ نشان داده شده است:

جدول ۲. محتوای قالب Becoming_dry برای فعل Dry در انگلیسی

Frame	Definition	Core FE	Non-Core FE	Frame-frame Relations	Lexical Units
Becoming_dry	An entity loses	Entity	Circumstances; concessive;	Inherits from: Transitive	dehydrate .v; dry up.v;

moistur e with the outcom e of being in a dry state	Degree; Manner; Particular_itera tion; Place; Time	on to a quality Is inchoati ve of: Being_d ry	dry.v; exsiccate. v
--	---	---	---------------------------

مطابق با جدول ۲، از سمت چپ ابتدا تعریفی از قالب مربوطه ارائه شده و سپس عنصر قالبی اصلی^{۳۱}، عناصر قالبی فرعی^{۳۲}، روابط قالب به قالب و واحدهای واژگانی مطرح شده است. لازم به ذکر است که هر یک از موارد فوق الذکر در شبکه قالبی ذیل دیگری درج شده است و صرفاً جهت سهولت بررسی و ذخیره نمودن فضا، به صورت جدول ۲ در مقاله حاضر نمایش داده شده است. منظور از عناصر قالبی اصلی آن عنصر یا عناصری است که بدون حضور آن، قالب معنایی ناقص خواهد بود و منظور از عناصر قالبی فرعی آن دسته از عناصری است که یا حضور آشکار ندارند و یا اگر دارند ضرورتی در آشکار شدنشان نیست چرا که معنا و مفهوم قالب بدون حضور آشکار این عناصر نیز قابل استنباط و کامل است. نا گفته نماند که تعداد عناصر قالبی اصلی و فرعی در واحدهای واژگانی مختلف متفاوت است و چنین نیست که هر واحد واژگانی همواره شامل یک عنصر قالبی اصلی و بیش از یک عنصر قالبی فرعی باشد (جدول ۲).

منظور از روابط قالب به قالب، رابطه وراثت میان قالب‌هاست به گونه‌ای که قالب کوچک‌تر ویژگی‌های قالب بزرگ‌تر را به ارث می‌برد. در جدول ۲، انتقال از یک وضعیت به یک وضعیت دیگر نوعی رابطه قالب به قالب به حساب می‌آید که در آن شیئی که خشک می‌شود ویژگی‌های مرتبط با قالب مرطوب را از دست می‌دهد و ویژگی‌های قالب خشک را دریافت می‌کند و منظور از واحدهای واژگانی که در انتهای جدول درج شده است مترادف‌های معنایی یا فعل‌هایی است که نزدیک‌ترین رابطه معنایی را با واحد واژگانی مندرج در آن قالب دارند. به عبارت دیگر، واژه‌های dry, dry up, dehydrate و exsiccate که همگی از مقوله دستوری فعل است دارای قالب‌هایی هستند که بیشترین ارتباط معنایی را با قالب dry که

³¹ . Core Frame Element (FE Core)

³² . Non-Core Frame Elements (Non-Core FE)

خود از مقوله فعل است دارند. در طول زمان، تعداد قالب‌های معنایی به بیش از ۱۰۰۰ قالب رسیده است. شبکه قالبی برای نشان دادن این حقیقت که این قالب‌ها واقعاً موارد مجزا از یکدیگر نیستند، سیستم مفصلی از روابط قالب به قالب را ایجاد نموده است که شبکه‌ای از قالب‌هایی را تولید می‌کند که در آن برخی قالب‌ها نمونه‌ای از قالب‌های دیگر است (راپنهور و همکاران^{۳۳}، ۲۰۱۷: ۳۸۶).

در ادامه، به پژوهش‌هایی که تا کنون با مد نظر قرار دادن نظریه معناشناسی قالبی مفاهیم زبانی را مورد مطالعه قرار داده‌اند می‌پردازیم.

۱-۲- پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های زیادی در راستای نظریه معناشناسی قالبی در زبان فارسی انجام شده که هر یک به بررسی یکی از مقوله‌های دستوری این زبان پرداخته است. از میان آثار پژوهشگران ایرانی، برجسته‌ترین آنها به ترتیب از قدیمی‌ترین تا اخیرترین به شرح زیر است:

تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، اولین پژوهشی که با مد نظر قرار دادن رویکرد معناشناسی قالبی در یک دهه اخیر صورت گرفته مقاله گندمکار (۱۳۹۳) است که در آن واژگان زبان فارسی را مورد تحلیل قرار داده است. او در مقاله خود میزان کارایی نظریه معناشناسی قالبی را برای زبان فارسی آزموده و به این نتیجه دست یافته است که اغلب فعل‌های زبان فارسی در قالب‌های فیلمور پیش‌بینی نشده و در موارد متعددی با یکدیگر تلفیق شده‌اند. وی همچنین معتقد است نوع درک افراد از صحنه‌های پیرامونشان تعیین‌کننده نوع جمله‌هایی است که بر زبان جاری می‌کنند.

پس از آن، در سال ۱۳۹۴، نایب لوئی و همکاران پژوهشی انجام داده‌اند که در آن به بحث پیرامون شبکه قالبی در زبان فارسی پرداخته‌اند و چنین ادعان داشته‌اند که مفاهیم ذهنی همان قالب‌ها هستند که در واحدهای واژگانی بازنمود می‌یابند. ضمن این که شبکه قالبی را بازنمود واژگان ذهنی گویشوران تلقی کرده و آن را در تدریس زبان و تولید هستان‌شناسی‌های گوناگون کارآمد دانسته‌اند.

بررسی قالب‌های فعل دیدن پژوهش دیگری است که در همان سال انجام شده است (موسوی و همکاران، ۱۳۹۴). آنان در مطالعه خود به بررسی تفاوت معنایی ظریف میان واژه‌های

³³ . Ruppenhofer et al.

هم‌معنا پرداخته و بر این عقیده‌اند که این تمایزها از سوی فرهنگ‌های لغت نادیده گرفته می‌شود. افزون بر این، قالب‌های معنایی فعل دیدن را پیدا نموده و روابط و تفاوت‌های میان این فعل و فعل‌هایی نظیر تماشا کردن، مشاهده کردن و نگاه کردن را همراه با قالب‌های معنایی هر یک از پایگاه شبکه قالبی استخراج کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که رابطه‌ای که میان قالب‌های متعدد با قالب «ادراکی-دیداری» وجود دارد عامل ایجاد چندمعنایی فعل دیدن شده است.

بررسی قالب‌های معنایی فعل خوردن پژوهشی است که حسابی در سال ۱۳۹۵ انجام داده و تعداد قالب‌های معنایی این فعل را در زبان فارسی به تفصیل بر شمرده است و با بررسی باهم‌آیی‌های مختلف این فعل در فارسی، به تعداد ۲۶ قالب مختلف معنایی برای این فعل مشخص نموده است.

توجه به روابط معنایی فعل گرفتن در زبان فارسی بر پایه نظریه فیلمور پژوهش دیگری است که دلارامی‌فر و همکاران (۱۳۹۶) به انجام آن همت گماشته‌اند.

در سال ۱۳۹۷، اجدادی و رضوی قالب‌های معنایی اندام‌واژه‌های بیرونی را بر پایه شبکه قالبی بررسی و تعیین نموده‌اند.

در سال ۱۳۹۸، پژوهش‌های متعددی توسط برخی پژوهشگران انجام شده است که در ادامه به شرح آن می‌پردازیم:

بررسی قالب‌های معنایی سرقت در فارسی و انگلیسی (موسوی و ذبیحی)، بررسی هم‌معنایی در فعل‌های دیداری میان چهار زبان فارسی، انگلیسی، فرانسه و آلمانی (موسوی)، بررسی باهم‌آیی واژه‌های ساخته شده با دست (موسوی و عموزاده)، طراحی و تولید فرهنگ دو زبانه راهنمایی و رانندگی (امرای و همکاران) و تعیین قالب‌های معنایی فعل شکستن (دهقان و کرمی) از جمله پژوهش‌هایی است که در سال ۱۳۹۸ انجام شده است.

اخیرترین پژوهشی که در چارچوب نظریه معناشناسی قالبی فیلمور انجام شده سه مقاله از ایمانی و متولیان است که به ترتیب در تعیین قالب‌های معنایی فعل‌های حرکتی آمدن و رفتن (۱۳۹۹) و مقایسه قالب‌های معنایی فعل‌های حرکتی در دو زبان فارسی و انگلیسی (۲۰۲۰) الف و ب) صورت گرفته است. این دو در هر سه مطالعه خود به این نتیجه دست یافته‌اند که شبکه قالبی برای تمام فعل‌های حرکتی دارای قالب معنایی نیست چرا که واحد واژگانی مرتبط با این فعل‌ها را ثبت نکرده است. افزون بر این، برای آن دسته از فعل‌های حرکتی که

در فارسی فعل‌های مسیرنما^{۳۴} نامیده می‌شوند و مولفه «مسیر» را روی عنصری به غیر از فعل کدگذاری می‌کنند، فاقد واحد واژگانی و در نتیجه فاقد قالب معنایی می‌باشد. ضمن این که برای برخی فعل‌های شیوه‌نما^{۳۵} نیز شبکه رفتار مشابهی داشته و فاقد قالب معنایی می‌باشد. از این‌رو، قالب معنایی برای آن دسته از فعل‌های حرکتی شیوه‌نما و مسیرنمایی که جای آن در پایگاه شبکه قالبی خالی است از سوی این دو پژوهشگر پیشنهاد شده است.

این مقاله از ابتدا تا انتها مشتمل بر ۴ بخش است که سازماندهی مطالب در آن بدین شرح است: در بخش ۲، روش گردآوری، طبقه‌بندی و تحلیل داده‌ها به تفصیل مطرح شده است. در بخش ۳، یافته‌های پژوهش که مشتمل بر باهم‌آیی‌های مختلف صفت چندمعنای خشک در فارسی است به همراه قالب‌های معنایی هر یک در جدول‌های مرتبط با قالب‌های هر یک ارائه شده و مورد مقایسه و تحلیل قرار گرفته است. بخش ۴ به نتیجه‌گیری حاصل از این بحث می‌پردازد و در پایان فهرست منابع مورد استفاده در این تحقیق ذکر شده است.

۲. روش پژوهش

داده‌های پژوهش حاضر در آغاز مشتمل بر ۶۰۰ جمله‌ی دربرگیرنده واژه خشک بود که از پیکره بیجن‌خان استخراج شده بود. از این میان، به تعداد ۳۷ جمله غیر تکراری به دست آمد که در مقاله درج شده است. روش گردآوری داده‌ها به این صورت بوده که در بخش جست و جوی پیکره، واژه خشک وارد شد و سپس کلیه جملاتی که این واژه در آنها مطرح شده بود استخراج شد. از میان جملات استخراج شده، جملات تکراری که بسامد وقوع بالایی داشتند حذف شد و تنها آن دسته از جملاتی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت که بافت‌های کاربردی متفاوتی با یکدیگر داشتند. سپس با توجه به بافت‌های مختلفی که واژه خشک در هر یک از آنها به کار رفته بود، معادل انگلیسی خشک در آن بافت با استفاده از فرهنگ فارسی به انگلیسی آریانپور و آریانپور (۱۳۸۶) و فرهنگ اصطلاحات فارسی به انگلیسی (نظری تیموری، ۱۳۸۶ و اردشیرجی، ۱۳۳۷) مورد جست و جو قرار گرفت و یادداشت شد. پس از آن، جهت دستیابی به قالب‌های معنایی هر یک از معادل‌های انگلیسی به دست آمده، آن معادل به عنوان واحد واژگانی در پایگاه شبکه قالبی وارد شد تا قالب(های) معنایی تعریف شده برای هر واحد

³⁴ . path verbs

³⁵ . manner verbs

واژگانی به دست آید. در پایان، قالب‌های استخراج شده از شبکه با یکدیگر مقایسه شد و تحلیل آن صورت گرفت.

۳. یافته‌ها و تحلیل

یافته‌های مندرج در این مقاله مشتمل بر ۳۷ عبارت است که هر یک در برگیرنده واژه خشک است که در ادامه از شماره (۶) تا (۴۳) قابل ملاحظه می‌باشد:

(۶) بیابان خشک

(۷) از تعجب خشک زدن

(۸) خشک شدن لبخند روی لب

(۹) روش خشک کردن هوا

(۱۰) کشور آفریقایی خشک

(۱۱) هوای تمیز و خشک

(۱۲) آوند خشک یخ زده

(۱۳) درخت خشک

(۱۴) صورت خشک و بی احساس

(۱۵) با حوله خشک کردن

(۱۶) چشم به در خشک شدن

(۱۷) شیر خشک

(۱۸) چرم خشک



(۱۹) تر و خشک

(۲۰) مزاج گرم و خشک

(۲۱) هوای گرم و خشک

(۲۲) خشک و بی روح

(۲۳) چای خشک

(۲۴) لب‌های خشک

(۲۵) فضای خشک و زنده

(۲۶) تعالیم خشک کلیسا

(۲۷) روش‌های خشک و انعطاف‌ناپذیر

(۲۸) سرفه‌های خشک

(۲۹) شیرینی خشک

(۳۰) رودخانه خشک

(۳۱) سلام خشک و خالی

(۳۲) نان خشک

(۳۳) ناخن خشک

(۳۴) پوست خشک

(۳۵) انجیر خشک



(۳۶) آدم خشک و متعصب

(۳۷) یک تکه چوب خشک

(۳۸) لهجه خشک و نیخته

(۳۹) متون خشک سیاسی

(۴۰) مغزهای خشک و اندیشه‌های باطل

(۴۱) برگ‌های خشک

(۴۲) میوه خشک

(۴۳) گلوی خشک

بررسی ترکیب‌های واژه خشک در نمونه‌های (۶) تا (۴۳) حاکی از آن است که از صفت خشک معانی متفاوتی استنباط می‌شود که در نتیجه چنین استنباط‌هایی، قالب‌های معنایی مختلفی برانگیخته می‌گردد. به عنوان مثال، در ترکیب وصفی پوست خشک، صفت خشک در مقابل صفت چرب قرار می‌گیرد که در واقع به نوع پوست اشاره می‌کند و منظور از پوست خشک، پوستی است که میزان چربی و رطوبت آن کم است. حال آنکه در ترکیب آدم خشک و متعصب، صفت خشک به فردی دلالت می‌کند که جدی و سختگیر است و یا افکار متعصبانه در سر می‌پروراند.

در ترکیب (۱۸)، خشک در تقابل با طبیعی قرار می‌گیرد چرا که منظور از چرم خشک در صنعت، چرم مصنوعی است که در مقابل آن چرم طبیعی وجود دارد. در نمونه (۱۰)، کشور خشک به کشوری اطلاق می‌شود که اراضی آن لم یزرع و فاقد بارندگی است و یا بارندگی در آن به ندرت اتفاق می‌افتد. افزون بر این، در وصف هر سرزمین بایر و بیابان مانند نیز لفظ خشک به کار می‌رود.

به علاوه، بررسی نمونه‌های (۶) تا (۴۳) نشان می‌دهد که می‌توان پیوستاری را برای معانی گوناگون واژه خشک قائل شد که در آن یک سر پیوستار شفافیت معنایی زیاد و سر دیگر

پیوستار تیرگی معنایی زیادی دارد. به بیانی دیگر، واژه خشک در عبارت‌هایی نظیر رودخانه خشک و هوای گرم و خشک بیشترین شفافیت معنایی را دارد چرا که منظور از خشک در این عبارات همان معنای اولیه و در واقع، رایج‌ترین معنای خشک است که بلافاصله در ذهن هر گویشور فارسی‌زبان یا انگلیسی‌زبان برجسته می‌شود: خشک یعنی هر آنچه که مرطوب نیست (آکسفورد، ۱۹۹۲: ۱۴۲). حال آنکه، در عبارت‌هایی از جمله ناخن‌خشک، آدم خشک و متعصب و تعالیم خشک کلیسا، از مجموع معنای واژه‌های آن نمی‌توان به مفهوم کل عبارت پی برد که علت این امر استعاری بودن کاربرد خشک در چنین باهم‌آیی‌هایی می‌باشد. در مثال‌های یاد شده، بیشترین تیرگی معنایی مربوط به (۳۳) است که یک ساختار اصطلاحی در زبان فارسی است و در اطلاق به افراد خسیس به شمار می‌رود. در مقابل، بیشترین شفافیت معنایی را در (۶)، (۱۰)، (۱۳)، (۳۰)، (۳۲) و (۴۲) می‌توان یافت. همان‌گونه که در بخش ۲ به آن اشاره شد، هر یک از ترکیب‌های خشک به انگلیسی معادل‌یابی شد تا امکان دسترسی به قالب معنایی آن از طریق پایگاه شبکه قالبی میسر گردد. جدول ۳ هر یک از ۳۷ ترکیب مطرح شده را همراه با معادل انگلیسی آن به تصویر می‌کنمایش می‌دهد:

جدول ۳. معادل‌های انگلیسی واژه خشک در ترکیب‌های ۶ تا ۴۳

صور ت انگلیسی	صور ت انگلیسی	صور ت انگلیسی	صور ت انگلیسی	صور ت انگلیسی	صور ت انگلیسی	صور ت انگلیسی
بی‌بی	بی‌بی	بی‌بی	بی‌بی	بی‌بی	بی‌بی	بی‌بی
nonsensical greeting	خشک و خالی	expressionless	خشک و بی‌روح	an expressionless face	خشک و بی‌احساس	بیابان خشک
	سلام					barren land

					با		از
					حواله	to get	تعج
stale bread	نان خشک	dry tea leaves	چای خشک	towel-drying	خشک	surprise d	ب
					کردن		خشک
							ک
							زدن
							خشک
					چشم		ک
					به در	sudden disappearance of smile	شدن
stingy	ناخن خشک	chapped lips	لب-های خشک	to wait for someone for a long time	خشک		لبخند
					شدن		د
							روی
							لب
						the method of making weather dry	روش خشک
dry skin	پوست خشک	annoying situation	فضای خشک و زنده	infant formula	شیر خشک		ک
							کردن
							هوا
							کشور
					چرم	a desert-like African country	آفریقا
dried fig	انجیر خشک	strict instructions of church	خشک کلیه	artificial leather	خشک		بی
							خشک
							ک
							هوای
a dogmatic person	آدم خشک	inflexible methods	روش‌های خشک	the dry and the wet	تر و خشک	clean and dry weather	تمیز و

	متع	ک و				خش
	صب	انعطا				ک
		ف				
		ناپذیر				
	یک	سرفه	مزاج			آوند
a piece	تکه	های	گرم و	a frozen		خش
of	چوب	خش	خش	branch		ک
withered	خش	ک	ک			یخ
wood	ک					زده
	متون	شیر	هوای			درخ
austere	خش	ینی	گرم و	a dried		ت
political	ک	خش	خش	up tree		خش
texts	سیا	ک	ک			ک
	سی					
						مغزها
						ی
						خش
						ک و
						اندی
						شه-
						های
						باطل
						میوه
						خش
						ک
						رودخا
						نه

خشک
ک
ک
نیخته

حال با توجه به معادل‌های انگلیسی جدول (۳)، قالب‌های معنایی پیشنهادی شبکه قالبی برای هر معادل را در جدول (۴) شاهد هستیم:

جدول ۴. قالب‌های معنایی واژه خشک

معادل انگلیسی	قالب معنایی	معادل انگلیسی	قالب معنایی
barren land	Being_dry	dry river	Waterless
sudden	Sudden_disappearing	stingy	Stingy
disappearing of smile	Dry_spell	dried fig	Juiceless
a desert-like African country	Sanctimonious	hot weather	Moisture less
stiff thoughts	Unfeeling	a piece of withered wood	Lack_of_softness
expressionless face	Infant_formula	wait for someone for a long time	Expectation
infant formula	Breakable	austere political texts	Austere
artificial leather			

Awkwardness	awkward accent	Without_mucus	dry cough
Fruitless	dried up tree	Without_cream	muffin

بررسی و مقایسه داده‌های جدول (۴) حاکی از این حقیقت است که صفت خشک در زبان فارسی ۱۸ قالب معنایی مختلفی که در عین متفاوت بودن به یکدیگر مرتبط هستند را به ذهن متبادر می‌کند. نکته قابل توجه دیگری که از مقایسه قالب‌های معنایی به دست می‌آید وجه اشتراک تمام قالب‌هاست: فقدان یک یا چند مشخصه. به عنوان مثال، در *هوای گرم و خشک*، فقدان آب، در پوست خشک، فقدان چربی، در *کشور آفریقایی خشک*، فقدان بارندگی، در *گلوی خشک*، فقدان رطوبت و در *شیرینی خشک*، فقدان مواد روغنی و غلیظ مشاهده می‌شود.

بایستی توجه داشت که از میان قالب‌هایی که واژه خشک در ترکیب با دیگر واژه‌ها بر می‌انگیزد، دو قالب وجود دارد که تفاوت چشمگیری با سایر قالب‌ها دارد. یکی قالب مرتبط با ترکیب ناخن خشک است و دیگری قالب مربوط به چشم به در خشک شدن است که به ترتیب *Stingy* و *Expectation* می‌باشد. با وجود این، آنچه در هر دو قالب یاد شده حائز اهمیت است نوع ترکیب‌هاست که هر دو ساخت‌های اصطلاحی زبان به شمار می‌روند. در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که هر دو اصطلاح مزبور ارتباطی به معنای معناشناختی خشک نداشته باشند، حال آنکه با اندکی دقت در می‌یابیم از آنجا که مترادف اصطلاحی ناخن خشک، ساختار اصطلاحی دیگری همچون *آب از ناخنش نمی‌چکد* می‌باشد و احتمالاً نوعی پیشینه تاریخی در ورای این دو اصطلاح وجود دارد، بنابراین، می‌توان چنین ادعا نمود که در ناخن خشک نیز فقدان رطوبت یا آب وجود دارد که به شیوه تلویحی مطرح شده است.

در مورد چشم به در خشک شدن که منظور از آن در *انتظار از راه رسیدن کسی بودن* به مدت طولانی می‌باشد، می‌توان گفت به نظر می‌رسد از آنجا که هر شیئی یا موجودی که دارای حیات است چنانچه به مدت طولانی در مکانی راکد، بی‌استفاده و بی‌حرکت قرار گیرد به تدریج خشک می‌شود، می‌افتد و از بین می‌رود، این امر سبب شده تا میان چشم به در خشک شدن و این رویداد نوعی شباهت برقرار شود. به عبارت دیگر، عبارت چشم به در خشک شدن،

استعاره‌ای است که بر مبنای معنای حقیقی و معناشناختی واژه خشک ساخته شده است. چرا که گاهی اصطلاحات بر مبنای استعاره ساخته می‌شود. به عنوان نمونه، جمله *Time is running out* یک ساختار اصطلاحی و در عین حال استعاری است. استعاره است که بین *Time* علت که قادر به دویدن نیست اما در این جمله چنین احساس می‌شود که بین *Time* و انسانی که به سرعت در حال دویدن است نوعی شباهت برقرار شده است. افزون بر این، این جمله نوعی اصطلاح است که از معنای تک تک واژه‌های آن نمی‌توان به معنای کل آن دسترسی پیدا نمود (آکسفورد، ۱۹۹۲؛ ۲۲۴). منظور از این جمله این است که وقت زیادی وجود ندارد.

بررسی پیشینه معنای استعاری ساخت‌های زبان و خلق اصطلاحات آن زبان مستلزم پژوهش مجزایی است که بحث پیرامون آن از حوصله مقاله حاضر خارج است.

نکته دیگری که در ارتباط با قالب‌های معنایی واژه خشک وجود دارد این است که تعداد قالب‌های مندرج در جدول ۴ از تعداد معادل‌های انگلیسی یا به طور کلی از تعداد داده‌ها که ۳۷ مورد است کمتر می‌باشد. علت این امر آن است که از درج قالب‌های تکراری در جدول خودداری شده است. منظور از قالب تکراری قالبی است که برای بیش از یک ترکیب مطرح شده است. به عنوان مثال، برای ترکیب‌های *انجیر خشک*، *نعنا خشک* و *میوه خشک*، یک قالب یکسان وجود دارد: *Juiceless*. به همین ترتیب است برای ترکیب‌هایی همچون *بیابان خشک* و *درخت خشک* که قالب معنایی هر دو *Dry* می‌باشد.

لازم به یادآوری است که در شبکه قالبی برای هر واژه‌ای قالب معنایی پیشنهاد نشده است. از این‌رو، در مواردی که معادل‌های انگلیسی فاقد واحد واژگانی در شبکه بوده‌اند، نگارنده خود به تعیین قالب معنایی برای آن معادل مبادرت ورزیده است و ملاک این انتخاب را کاربرد بافتی واژه و شم زبانی خود قرار داده است. به عنوان نمونه، برای واژه انگلیسی *Sudden* *disappearing of smile* که معادل واژه فارسی خنده روی لب خشک شدن است، هیچ واحد واژگانی در شبکه قالبی درج نشده است. لذا، قالب پیشنهادی نگارنده برای آن *Sudden_disappearing* است. البته از آنجا که منظور از خنده روی لبش خشک شد، متعجب شدن ناگهانی است و به نوعی با اصطلاح *خشکش زد* که معادل انگلیسی آن *He was rooted to the ground* می‌باشد برابر است، می‌توان گفت با توجه به معادل انگلیسی، قالب *Sudden_stopping* نیز پیشنهاد می‌گردد و آنچه میان این دو قالب

مشترک است مفهوم ناگهانی بودن عمل است که در خشک شدن درخت و افتادن آن که بیانگر شفاف‌ترین معنا و مفهوم خشک شدن است نیز آشکار است. رویهم رفته، آنچه از مقایسه قالب‌های معنایی واژه خشک بر می‌آید این است که به نظر می‌رسد قالب اصلی که منظور از آن بافتی است که خشک در آن بیشترین شفافیت معنایی را دارد—هوای گرم و خشک و رودخانه خشک—دو قالب Dry و Being_dry باشد و سایر قالب‌ها به نوعی زیرمجموعه قالب مذکور تلقی می‌شوند. به بیان دیگر، واژه خشک دارای یک معنای سرنمونی^{۳۶} است که در این معنا دو قالب Dry و Becoming_dry را به ذهن متبادر می‌کند. اما علاوه بر این معنا، در باهم‌آیی‌های متعددی همچون آدم خشک و متعصب، ناخن-خشک، صورت خشک و بی‌احساس و عبارت‌هایی از این دست، مفهومی اصطلاحی دارد که اگرچه در این معنای از تعبیر سرنمونی فاصله می‌گیرد، اما ماهیتاً با آن در ارتباط است چرا که فقدان ویژگی‌های رطوبت، غلظت، تحرک و جان‌داری در تمام موقعیت‌هایی که خشک در آن کاربرد می‌یابد به وضوح مشهود است. به دیگر سخن، در ورای معنای اصطلاحی این واژه بایستی نوعی شباهت مفهومی با معنای سرنمونی آن وجود داشته باشد که مباحثه پیرامون آن خود مستلزم انجام پژوهشی مجزا از نوع تاریخی و در زمانی^{۳۷} است.

۴. نتیجه‌گیری

در پژوهش پیش‌رو، فرض بر این بود که میان قالب‌های معنایی مختلفی که از واژه چند معنای خشک در موقعیت‌های گوناگون به دست می‌آید رابطه وجود دارد. با استخراج قالب‌های معنایی این واژه از شبکه قالبی و مقایسه این قالب‌ها با یکدیگر چنین نتیجه شد که واژه خشک که واژه‌ای چند معناست و در ساخت‌های اصطلاحی نیز کاربرد دارد، دارای قالب‌های معنایی مختلفی است که این قالب‌ها نیز همانند معنای متعدد و در عین حال به یکدیگر مرتبط واژه خشک، در عین متفاوت بودن به نوعی به یکدیگر وابسته‌اند و وجه اشتراک همه آنها فقدان مشخصه رطوبت، غلظت یا تحرک و جان‌داری است. افزون بر این، در ساخت‌های اصطلاحی که از معنای معناشناختی واژه خشک فاصله گرفته می‌شود و فقدان دو مشخصه مزبور چندان آشکار نیست نیز همچنان ردپای این مشخصه‌ها در قالب‌های آنها به صورت

³⁶ . prototypical meaning

³⁷ . diachronic

تلویحی قابل رویت است و در واقع، بر پایه شباهت معنای واژه خشک به تعبیری که از معانی اصطلاحات حاصل می‌شود، موجب شده تا مفهوم استعاری این واژه در چنین ساخت‌هایی کاربرد یابد. در نتیجه، فرضیه پژوهش مبنی بر وجود رابطه میان قالب‌های معنایی واژه خشک مورد تأیید قرار می‌گیرد.

منابع و مأخذ

منابع فارسی

- اجدادی، مژگان و رضوی، محمدرضا (۱۳۹۷)، بررسی قالب‌های معنایی اندام‌واژه‌های بیرونی زبان فارسی، زبان پژوهی، سال ۱۰، شماره ۲۹، ۲۷-۴۴.
- اردشیرجی، شاپور، ۱۳۳۷. فرهنگ اصطلاحات فارسی به انگلیسی. چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران.
- امرایبی، علیرضا، حسابی، اکبر و عباس اسلامی راسخ (۱۳۹۸)، طراحی پیکره و فرهنگ دو زبانه اصطلاحات راهنمایی و رانندگی بر پایه معناشناسی قالبی، مطالعات زبان و ترجمه، سال ۵۲، شماره ۲.
- ایمانی، زلفا و متولیان، رضوان (۱۳۹۹)، بررسی قالب‌های معنایی و روش‌های بیان جهت در فعل‌های حرکتی فارسی: آمدن و رفتن، مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، دوره ۸، شماره ۳، پیاپی ۳۰، ۱-۱۱.
- آریانپور، عباس و آریانپور، منوچهر (۱۳۸۶)، فرهنگ جیبی فارسی به انگلیسی، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
- حسابی، اکبر (۱۳۹۵)، قالب‌های معنایی خوردن از منظر معناشناسی قالبی. زبان و زبان‌شناسی. دوره ۱۱، شماره ۲۲، ۱-۲۶.
- دلارامی‌فر، منصوره، یوسفیان، پاکزاد، اله بخش، محمد و عباسعلی آهنگر (۱۳۹۶)، روابط معنایی فعل گرفتن در زبان فارسی، رویکرد معناشناسی قالب‌بنیاد فیلمور (۱۹۹۷).
- پژوهش‌های زبانی، دوره ۸، شماره ۱، ۷۹-۹۸.
- دهقان، مسعود و کرمی، عطیه (۱۳۹۸)، قالب‌های معنایی فعل شکستن بر اساس انگاره معناشناسی قالبی، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، سال ۹، شماره ۱۸، ۲۱-۴۳.

صفوی، کوروش (۱۳۸۴). فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر. گندمکار، راحله (۱۳۹۳)، تحلیل معنایی واژگان زبان فارسی بر مبنای رویکرد معنی‌شناسی قالب‌بنیاد، دوفصلنامه علم زبان، دوره ۲، شماره ۳.

موسوی، سید حمزه (۱۳۹۸)، نگاهی بینا زبانی به هم معنایی نزدیک در فعلهای دیداری زبانهای فارسی، انگلیسی، آلمانی و فرانسه بر پایه نظریه معناشناسی قالبی، زبان پژوهی. سال ۱۱، شماره ۳۰ ف ۲۶۲-۲۲۷.

موسوی، سید حمزه و ذبیحی، رضا (۱۳۹۸)، بررسی قالب سرقت در زبان فارسی و انگلیسی بر اساس معناشناسی قالبی. پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. دوره ۹، شماره ۱۷، ۱۰۱-۱۲۶.

موسوی، سید حمزه و عموزاده، محمد (۱۳۹۸)، بررسی انگیزه باهم آبی واژگانی بر پایه معناشناسی قالبی، نمونه موردی دست. زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، سال ۱۱، شماره ۲۰. صص. ۱۹۳-۲۲۵.

موسوی، سید حمزه، عموزاده، محمد و والی رضایی (۱۳۹۴)، بررسی واژه دیدن بر اساس معناشناسی قالبی، جستارهای زبانی، ۶ (۷)، ۲۱۹-۲۳۶.

نایب لویی، فاطمه، عاصی، مصطفی و آزیتا افراشی (۱۳۹۴)، شبکه معنایی قالب‌بنیاد (فریم‌نت) در زبان فارسی، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، شماره ۹، صص. ۲۶۱-۲۸۲.

نظری تیموری، ابراهیم، ۱۳۸۶. فرهنگ ضرب‌المثلها و اصطلاحات محاوره‌ای، چاپ سوم، تهران: یادواره کتاب.

منابع انگلیسی

Crystal, David (2003). *A dictionary of linguistics & phonetics*. Fifth edition. Blackwell Publishing.

Fillmore, Charles J. (2008). The merging of “frames”. In R. Rossini Favrettttti (Ed.), *Frames, Corpora, and Knowledge Representation* (pp. 2-12). Bologna: Bononia University Press.

Fillmore, Charles. J. (1977 c). Topics in lexical semantics. In R. W. Cole, *Current Issues in Linguistic Theory*. Bloomington: Indiana University Press.

Fillmore, Charles. J. (1977a). The case for case reopened. In P. Cole, & J. Sadock, *Syntax and Semantics 8: Grammatical Relations*, pp. 59-81. New York: Academic Press.

- Fillmore, Charles. J. (1977b). Scenes and frames semantics. In A. Zampolli, *Linguistic Structures Processing. Fundamental Studies in Computer Science* 5, pp. 55-81. Amsterdam: North Holland.
- Fillmore, Charles. J. (1982). Frame semantics. *The Linguistic Society of Korea: Linguistic in the Morning Calm*, 65-173.
- Fillmore, Charles. J. (1985). Frames and the semantics of understanding. *Quaderni di Semantica* 6, 222-254.
- Fillmore, Charles. J. (1986). Pragmatically controlled zero anaphora. *BLS*, 12, pp. 95-107.
- Finch, Geoffrey (2000). *Key concepts in language and linguistics*. Second edition. Palgrave Publishing.
- Imani, Zolfa & Motavallian, Rezvan (2020). Motion verbs of manner in FrameNet: A comparison between Persian and English. *Kervan International Journal of Afro-Asiatic Studies*, Vol. 24, No. 1, pp. 107-122.
- Oxford Learners Pocket Dictionary with illustrations (1992). Seventh Impression. Oxford University Press.
- Petruck, Miriam. R. L. (1996). Frame semantics. In J. Verschueren (Ed.). *Handbook of Pragmatics* (pp. 1-8). Amsterdam: Benjamins.
- Richards, Jack C. & Schmidt, Richard (1985). *Dictionary of language teaching & applied linguistics*. Third edition. Longman Publishing.
- Ruppenhofer, Josef; Ellsworth, Michael; Petruck, Miriam R. L. & Johnson, Christopher R. (2017). *FrameNet II: Extended theory and practice*. Retrieved from the World Wide Web:
[.http://framenet.icsi.berkeley.edu/fundrupal/index.php?q=the_book](http://framenet.icsi.berkeley.edu/fundrupal/index.php?q=the_book)